

13712
9

21



174
174
174
174
174

371219
9

21



174
174
174
174
174
174

بسم الله الرحمن الرحيم و تم بالجیر

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی رسولہ وآلہ واصحابہ اجمعین وافع امراض مفوت
فن سیم در بیان شروط اخذ او و یہ مفروضہ **بدانکہ** او و یہ قسم اند **باقی یا معدنی یا حیوانی**
اما نباتی مستعمل از وی **اوراق یا برور یا از بار یا قضان یا انما را یا لحایا یا مجموع** یا فواکہ **یا جملہ**
 وی مستعمل بود پس **اگر** از اوراق مانند سافج و ماورین و غیرہ خوانند باید کہ پیش از افتادن
 و زرو شدن بگیرند **و اگر** برورش مثل انیسون و کمون و قتیہ گیرند کہ تجاحت از آنها جدا شده در
 نضج خود مستحکم گشته باشند **و اگر** از اصول خوانند مثل بھمن و غیرہ و قتیہ گیرند کہ اوراق افتاد
 و تن گیرند **و اگر** از از بار خوانند مثل بنفشہ و غیرہ و قتیہ گیرند بعد از نضج و پیش از تبدیل رنگ **و اگر**
 از قضان خوانند مثل زرب و غیرہ بعد از اوراق تمام و قبل از قبول گیرند **و اگر** از انما خوانند
 مانند قافہ و قزقل و غیرہ و قتیہ گیرند کہ بعد از اوراق تمام و پیش از سقوط باشد **و اگر** از غصارات
 خوانند مثل انیسون و غیرہ و قتیہ گیرند کہ نبات وی بختہ رسیده باشد **و اگر** از لحایا خوانند
 مثل سلیمہ و غیرہ و قتیہ شجرہ آن بغایت رسیده پیش از نقصان باشد **و اگر** از مجموع خوانند
 مثل اشق و کینج بعد از انقطاع و پیش از جفاف گیرند **و اگر** فواکہ خوانند مثل غاب و انجیر و غیرہ
 از شجرہ و قتیہ گیرند کہ بران کثرت و زراعت و بختگی تمام باشد **و اگر** از جملہ وی مستعمل بود مثل

برنجاسف و غیره وقتی که پیش از تبدیل رنگ بعد از ادراک تمام باشد **اما** گرفتن آدویه باقی
 باید که از محرک صافی بطعم اطهر و رایحه او کمی باشد بری از بستانی و جلی از بری و در عمل قوی
 بود اکثر قوت حسایش بعد از دو سال تا سه سال ضعیف و باطل میگردد و **اما** آنچه قوی بود
 از قسم موت بقا او بیشتر بود **و چون** یکی از اینها تازه و نو بهر سه شرط ضروری آن کسبه
 بعمل می آید و در صورت عدم وی با دوائی دیگر بدل کردن جایز است **اما معدنی** مانند زنج
 و زاج و غیره چون بگیرند باید که جوهر آن پاک و بر لون و طعم خود مخصوص بود **اما حیوانی** مثل
 قرن و کبد و زهره و غیره چون بگیرند باید که از حیوان جوان صبح المانع و فصل ربیع و خرداد
 بگیرند و از حیوان مرده بگیرند **باید دانست** که سوختن آدویه برای اینغرض است **اول**
 جهت شکستن حدت است مثل زاج و فلقطار که بعد از سوختن استعمال آنها بهتر است **و دوم** جهت
 زیادتی صحت است مثل نوره که بعد سوختن در عمل قویتر گردد **و سوم** جهت کثیف جواهر و الطیف
 کردن مثل سرطان و قرن ایل که بعد سوختن کثافت مبدل بلطافت گردد **و چهارم** آنکه قابل سحق
 گردد و در سخت قوی العمل میشود مثل ابرشیم که سوختن او در سختی آسان و در عمل قوی گردد و
پنجم جهت باطل کردن روائت مثل عقرب و غیره که بعد سوختن روائت او باطل گردد و جهت
 دفع حصاد قوی العمل میشود **و همچنان** غرض از شوی کردن و مدبر نمودن و غیره به جهت صلاح
 یا جهت کم و زیاد کردن قوت است **و چیزی** که بخیر یا کل گرفته و یا در جوف چیزی گذاشته و در
 آتش دفن کنند او را **نشویه** گویند و هر چه روغن و امثال آن یا به تنهایی زیاد به رشته نمایند
تقلیه نامند آنچه اندک آتش دهند و یا در ظرف گرم کرده او را بپزند و او را **نخبص** گویند **مقاله**
فن سیم در بیان ماهیت و کیفیت و خواص و مصلح و مبدل و قدر شربت آدویه مفروده و طریق
 احراق و تقطیر و مدبر کردن و شوی نمودن و کشتن فلذات بر سیل اجمال ترتیب حروف الفبا

مفید بخوف اول درانی حرف **الاف** مع الهیره **اتیس** اسم یونانی امینون است **اثرون** بلغت
 یونانی ساق است **ازن** بلغت یونانی لوف کبر است **ارن صاون** یونانی لوفه صغیر است
اغیس اسم بربری است و آن پوست بنج و خشت زرسنگ است **اغلس** یونانی اسم دوسر است
افشرد بلغت بربری معروف بالغرب بکینه سینه لیقولونه فی النفع التحلیل مشرب و با وضو
ایمی مانخواه **ابوس** یونانی اسرانش است **ابلیس** بلغت بربری و مغربی نباتت شجره و
 در بلاد مغرب پسر سد و طول او بقدر قامت و برکش مانند مورد و نرم و نرمش بقدر بار سرد
 خام او سبز و خفته او سیاه و نرم و خوب او بسیار سخت و اندرون او سفید و زرد مایل به
 سرخی و متعل رشهای باریک است مرکب القوی و پروت و دیوت و روغالب بسیار
 قابض و آب خندانده او جبهه استسقا و زردی رنگ و جرم او مقوی جگر و سبز و مفتح
 سده و شرب از جرم او و درم **اطرلال** بلغت بربری و بمعنی رجل الطیر جهت مشابهت
 شاخ گیاه او بچکال مرغ و برکی غار یا غی نامند و مراد از ونجی است بسیار ریزه و تیره
 مایل بکبودی و طولانی و نباتت مانع و با حراقت و گیاه او شبیه به شبت و گلش سفید و برش
 متفوق و ساقش برنج و در آخر پارسید و آنچه سبزه تیره و شبیه بوزیانه است قسمی از
 و قوت و تخم حلال و آن نامند گرم و خشک و در آخر سبوم و گویند در آخر و دریم و محلل ریاح
 و طایب آلات تنفس و در فضلات و مفتح سده و منقی کرده و شانه و با غسل جهت رفع ریاح
 و ایلاوس وضو او محففت قروح و رافع آثار طرده و لقوح او در بنیه و شرب او بسقط
 حنین و مضر کجاری مصالح کلنجایی و مضر کرده مصالح کثیر او بل ورا طلیه برص کندش و کرب
 بکدرم تا سه درم با غسل با شراب و گویند چون بکدرم با یکدیگر عافتر چا با غسل لعق کنند
 و بکدر ساعت در آفتاب بنشیند اعرق آید برص دفع گردد **اعسل** یونانی بخت
 نه منند